

خاندان

احمدی

کرمانی

راهن این دیار می شدند تا دعوتی این چنین را بیک گویند. چگونه او که خود ریشه در خاک این سرزمین داشت، می توانست عرضه خدمت به طالیان چشمۀ علم را بر کسب نام و شهرت، و حتی گسترش دانش خوبی، روحانی پخته و مکانی جز موطن خود را برگزیند؟ به هر تقدیر چشمۀ فیاض وجود او، زمینه ساز شکل گیری لال نهرهایی شد که هر یک دشت های تفتیذه جهل را، سیراب ساختند و بوستانی از علم و تعهد و ایمان را فراروی آیندگان قراردادند. فرزندان خلفی که حداقل به مصدق «ولد العالم نصف العالم»، رایت پر افتخار علم و اخلاق و اجتهاد پدر را بردوش گرفتند و راه اورا ادامه دادند. اعتقای چون آیت الله حاج ابو جعفر، آیت الله حاج آقا علی، آقا شیخ یخی و ... آیت الله حاج میرزا محمد رضا مجتبه که به اعتقاد برخی از مورخین، حواتم عصر او، ناملایماتی که بر روی گذشت، زمینه تسریع در پیدایی انقلاب مشروطیت را فراهم ساخت.

به مصدق «من لم یذكر المخلوق، لم یشکر الغالق» برخود فرض می دانیم از تمام عنیزاتی که با ارائه عکسها و اسناد و اطلاعات لازم، ما را در تهیه این مجموعه مدد کردند، بویژه حضرات آقایان حجج اسلام محمدجواد حقی کرمانی و سیدجواد نیشابوری، جنابان آقایان دکتر محمدعلی احمدی و عیاس مظفری کرمانی صمیمانه سهاسگزاری کرده، مزید توفيق آنان را از خدای بزرگ سأالت دارم. مجموعه‌ای که ذیلا از نظرتان می گذرد حاصل بررسی و تلاش همکارمان آقای مجید نیکور است که با شوقی و افرا به تهیه و تنظیم آن همت گمارده و امید است در خصوص سایر مقابر دیارمان این راه ادامه یابد.

آنچه در این خصوص حائز کمال اهمیت می باشد، اطلاعاتی است که از سوی بستانگان یا نزدیکان و دوستان این بزرگواران در اختیار ما قرار می گیرد و در واقع زمینه را برای اقدامی مشابه فراهم می سازد. باشد تا اسناد گرائقدر و عکس‌های ارزشمند این فرزانگان، از گوشۀ های تاریک صندوقجه های منازل بیرون آمده و به ما سپرده شود تا هم بگونه‌ای مناسب تر تکه‌داری گردد و هم زمینه معرفی این عزیزان را مهیا سازد. اقدامی که به یقین از باقیات صالحات بازماندگان نیز خواهد بود.

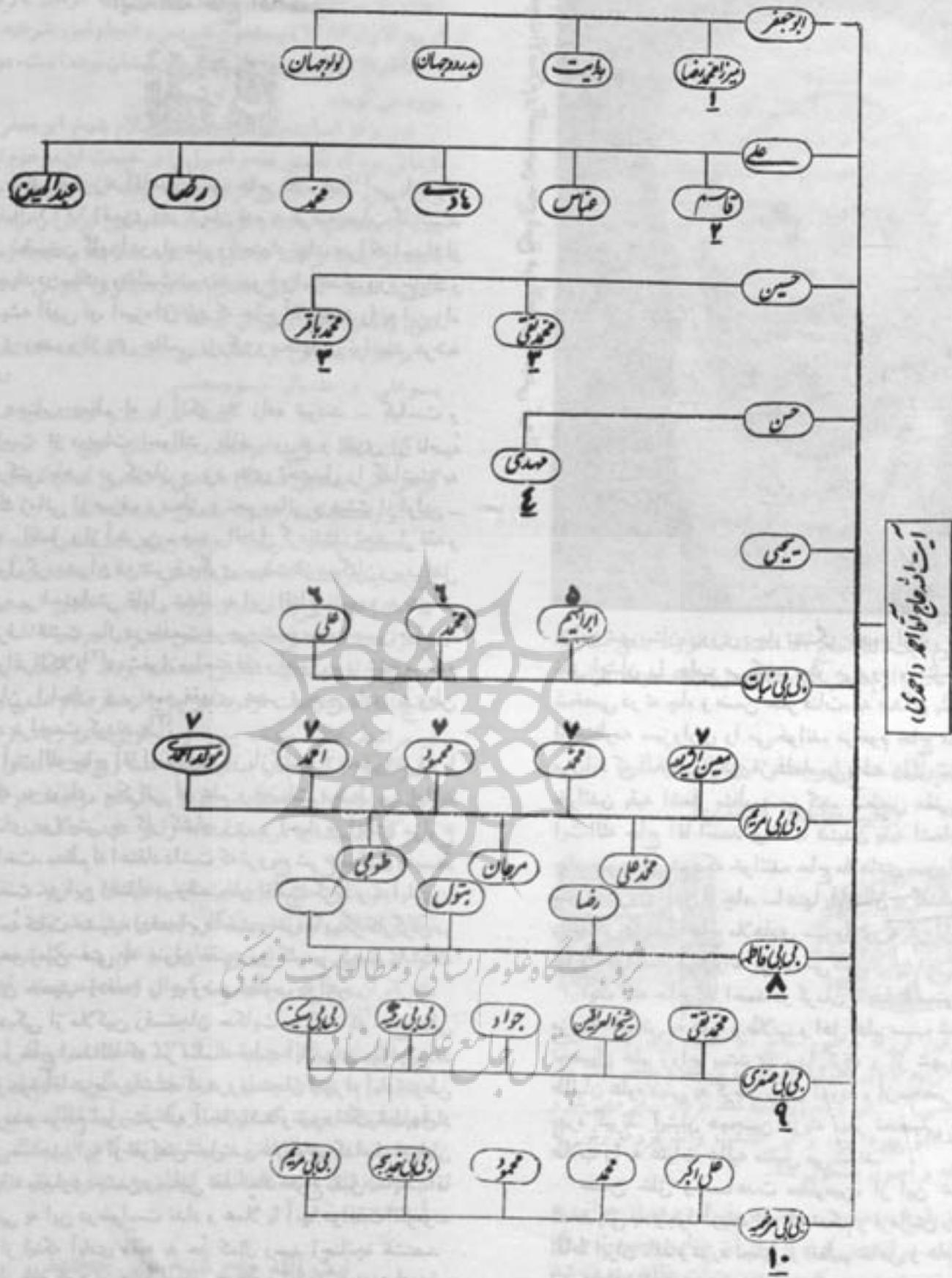
گلابزاده - مدیر سازمان استاد منطقه جنوب شرق

بر تاریخ پر شکوه این دیار، نام بزرگانی می درخشند. که هر یک در کوی کمال و معرفت، روشنای راه بوده، و یعنوان مایه افتخار یک جامعه در حافظه تاریخ ثبت شده‌اند. فرهیختگانی که بر فرق مشکلات با نهادند، و از شدائد و سختی‌های روزگار نزدیکانی ساختند و تا سرچشمۀ خورشید صعود کردند. فرزانگانی که حضورستان در پنهان صبح زندگی، ظلام جهل را بر باد داد و منظومه بلند روشتابی با خامه اندیشه آنان سروده شد. و از این تبارند خاندان احمدی که بهار وجودشان، در کویر معموم این دیار، بوستانی با طراوت آفرید و قریب دو قرن علم و اجتهاد آنان، پشتونه‌ای ارزشمند و شجره‌ای طیبه شد که هنوز خنکای نسیم آن، بر جان عاشقان علم و دانش بوسه مهر می زند.

سرخیل این قبیله «آیت الله حاج احمد آقا» بود که اورا «شیخ الطایفه» می نامند. نامی با مسمّاً، و لقی شایسته آن بزرگوار، چرا که او به راستی پیر طریقت بود و حضورش همچون آستانه اشراق، فیاض و پر برکت. شخصیتی که با تمامی صفات در عرصه علم و فرزانگی و در معبر معرفت و کمال، هرگز از خود سختی نیافت، که صد البته، حق هم چنین است زیرا:

آنکس که مایه‌دار بود، خودنمای نیست

هرگز کسی گلی به سر با غبان ندید اما آنان که محضرش را درک کرده و شناختی از او داشتند، معتقد بودند که اگر مرکب راهوار اندیشه را، در حصار این ولايت محدود نمی ساخت و عقبات عالیه را جولانگاه تفکر و داشش خود قرار می داد، به یقین نام او در عداد بزرگانی چون علامه مجلسی، شیخ مرتضی انصاری و ... قرار می گرفت. اما او هرگز به شهرت و نام نمی اندیشد، بلکه نیاز جامعه خویش را می دید و به رسالتی که بر عهده او قرار داشت می اندیشد. صاحب آن همه کرامت، چگونه می توانست بلندای نام را به سرگشتنگی مردمی سودا کند که پس از سالهای سیاه «آقا محمدخانی» و از دست دادن آن همه عارف و عامی بی گناه اینک چشم انتظار کسانی بودند که بار دیگر ابواب داشن الهی را بر روی آنان بگشایند و غیار آن همه اندوه را از چهره بی گناهشان بزدایند؟ آنگاه که دیگرانی چون آقا سیدجواد شیرازی، آخوند ملاعلی اعمی و آقا شیخ عبدالحسین از سایر بlad



توضیحات

- آیت الله حاج میرزا محمد رضا مجتبی - ۲. حاج آقا قاسم، پدر بزرگ -
- مادری - آخران مرعشی (سید احمد و سید حسین) - ۳. حاج شیخ محمد تقی معروف به «قبه» حاج محمد باقر معروف به «نه باغالله آی» - ۴. آقا مهدی مشهور به آقا مهدی در تیس بلده - ۵. آقا ابراهیم از جانب پدر به آخرند ملامحمد حاج آقا شفیع منصور مشهود - ۶. سید محمد و سید علی (آیت الله موسوی) از جانب پدر به حاج سید عباس مجتبی منصور مشهود -
۷. معین الشریعه - حاج آقا مهدی آقا محمد - آقا احمد و موند احمدی به

حاج محمد ابراهیم قندهاری منصور بیشوند و پیشه فرزندان به حاج ابراهیم خراسانی - حاجیه بیان فاطمه عیال مرحوم شریعت‌دار بوده‌اند - ۸. حاجیه بیان صفری، عیال مرحوم حاج محمد جعفری (فرزند حاج محمد صادق) برادر حاج آقا احمد بوده‌اند - ۹. حاجیه بیان مرضیه عیال آقا موسی (فرزند حاج ابوالقاسم) برادر حاج آقا احمد بوده‌اند. برادران آیت الله حاج آقا احمد عبارتند: ۱- حاج محمد تقی - ۲- حاج محمد صادق - ۳- حاج ابوالقاسم - ۴- آقا مهدی شاگرد

آیت الله حاج آقا احمد



معظم له فرزند آقا علی و نوه حاج غلامرضا^(۱) می باشد که به سال ۱۲۲۱ (قمری) در کرمان قدم به عرصه حیات گذاشت، وی نخستین گام را در راه علم و اجتهاد نهاد، چرا که اجداد او هیچیک در سلک روحانیت نبودند. نیوگ و استعداد، وروح پاک و اندیشه الهی او، آمیزه‌ای بود که حاج آقا احمد را به این راه سوق دهد، و از وی عالمی بزرگ و مجتهدی توانند عرضه کنند:

«جناب معظم له با آنکه ملا زاده نبودند ... کیاست و فراست از درجات احوالش ظاهر، ورع و تقوی از ناصیة مبارکش باهر، در کرمان و یزد بنای تحصیل را گذاشت به اندک زمانی از صرف و منطق و نحو معانی و هیئت از اولین - همه - اکمل و از آخرين - همه - افضل گردیدند. تحصیل فقه و اصول کرده در آن فن شریف گوی سبقت از همگنان ربود. اهل خبره بر اجتهادش قایل شدند به این اقتاع نتموده به عنایت مشرف، هشت سال در خدمت مرحوم شیخ محمدحسن صاحب «جواهر الكلام»^(۲) مشغول مباحثه فقه و اصول بود. شیخ مرحوم ایشان را اجازه و بر همه فقهای عصر ترجیح داده، به وطن خود مراجعت کردند.»^(۳)

آیت الله حاج آقا احمد پس از بازگشت از نجف اشرف با اینکه به دریای بیکرانی از علم و فضیلت محیط بود اما به اقتداء مولاپیش به کار کشاورزی و احیا، و آبادی مزارع پرداخت. معظم له اعتقاد داشت که ترویج شرع موکول به بسط ید است. بر این اعتقاد در رفسنجان اقامت گزید و به آبادی و اساحه قنات حسینیه (دفعه) پرداخت و خود بادیگر کارگران در اساحه زمین حتی به عنوان مقنی نیز کار می کردند تا اینکه آبادی حسینیه (دفعه) را به وضع مطلوب درآورد.

«یکی از ملاکین رفسنجان حکایت می کرد که حاج علی نقی و حاج اسدالله که سر سلسله قطب آبادیهای بهرام بودند به مرحوم آقا عرضه داشتند که در رفسنجان (بهرام آباد) توطن فرموده و مرجع امور شرعیه آنجا باشد و نیم دانگ قطب آباد وقفی مسجد را به او تفویض نمایند و علاوه هر کدام از اربابان سالیانه مقداری جنس و مبلغی نقد کمک خرج تقبل نمایند، آقا جوابی به این درخواست نداد و عملاً با آنها موافقت نفرموده بعد از اینکه آبادی دفعه به حد کمال رسید [جنانجه هشتاد خیوار غله بهره آن بوده است] به قطب آبادیهای فرموده امروز اضافه آنجه را که شما وعده می دادید، من به دیگران و فقرا ایشار می کنم».»^(۴)

آیت الله حاج احمد پس از آبادی مزرعه حسینیه (دفعه) راهی کرمان شده و به ترویج شرع و ارشاد عامه و افاضه و تدریس پرداختند.

به روایتی ایشان قبل از آمدن به کرمان ملاقاتی با حاج ملا هادی سیزوواری^(۵) فیلسوف بزرگ اسلامی داشته‌اند، گویند مرحوم حاج ملاهادی سیزوواری پس از بازگشت از سفر حج از طریق پندز عباس به رفسنجان وارد می شود، در گشت و گذاری

از این شهرستان، روزی دچار تشنگی شده و از دور چرخ چاهی نظر ایشان را جلب می کند. جلو می رود و متوجه می شود شخصی در ته چاه و ضمن حفر قنات، به صدای بلند اشعاری از منظومه سیزوواری را می خواند، مرحوم حاج ملاهادی در می یابد که شخص مذکور از علماء می باشد و او نیز شروع به خواندن بقیه اشعار منظومه می کند، شخص مقنی که همان آیت الله حاج آقا احمد بوده، با شنیدن بقیه اشعار از بالای چاه، متوجه می شود که خواننده حاج ملاهادی سیزوواری است. پس از بیرون آمدن از چاه، ساعتها با ایشان به گفتگومی نشیند و بعد از عزیمت حاج ملاهادی سیزوواری به کرمان^(۶) مرحوم حاج آقا احمد نیز روانه کرمان می شود.

آیت الله حاج آقا احمد در کرمان با بذل قسمتی از عواید مزرعه خویش به فقرا و طلاب و اهل علم سبب شد که بازار تحصیل علم رواج بیشتری پیدا کرده و از شهرهای تابعه طالبان علوم دینی به کرمان روى آورده و از محضر آن استاد، بهره گیرند. ایشان همچنین هزینه سفر تحصیلی عده‌ای از طلاب را به عنایت عالیه متقابل می شدند.»^(۷)

حسن خلق و مساعدت مظلومین، از این عالم ربانی شخصیتی به وجود آورده بود که حکم و فرمانش را تا اقصی نقاط ایران نافذ و مورد تجلیل و تعظیم خاص و عام کرده بود، احمدعلی خان وزیری در این مورد می نویسد:

«[حاج آقا احمد] مدت‌های است به تدریس و قضایت مشغول، وحید (عصر) و فرید دهر می باشد، احکامش در همه ایران مطاع و نافذ و زهد و تقوای ایشان همین پس که دشمنان و بدخواهان انکار پرهیز کاریش ندارد».»^(۸)

آیت الله حاج آقا احمد همچنین از نیکویی خط نیزه بهره داشت: (حاج آقا احمد خطش هم بسیار خوب و در عدد خوشنویسان درجه اول بود ولی معلومات دیگر او خط را تحت الشعاع قرار داده ... در نوشت، خط شکسته را بسیار

اجازه از مراجع بزرگ روزگار خویش، به کرمان بازگشت (ربيع الاول ۱۲۸۶) و مشغول تدریس و انجام امور شرعیه شد. ناظم‌الاسلام کرمانی از شاگردان ایشان بوده است، در این مورد می‌گوید:

«... و از استایدم مرحوم حجۃ‌الاسلام شیخ ابو‌جعفر فقیه کرمانی بود که تکمیل فقه و اصول را در خدمت آن مرحوم نمودم و در حوزه درس آن بزرگوار، طرف توجه ایشان بودم و مکرر پنده را مخاطب داشته، می‌فرمود: قدر این درس را بدان که آنچه در آینجا برایت حاصل می‌شود، خلاصه و نتیجه زحمت استاید است که گمان ندارم جای دیگری بتوانی تحصیل کنی. والحق، حق و صدق بود»^(۱۵)

مرحوم دستانی در مقام علمی آیت‌الله گفته است:

بوعلی و مثال یوجعفر

که نزد است مثیلان مادر آیت‌الله حاج ابو‌جعفر یک سال قبل از فوت پدر گرامی اش، به دلیل مسائل سیاسی و مذهبی که در کرمان روی داد، از رفتگان به مشهد مقدس تبعید شدند.

«حسین‌علیخان سرتیپ سواره زرین کمر مامور نظم کرمان گردید، چهارشنبه ۱۶ جمادی‌الآخره ۱۲۹۴ به حسینیه مشهور به (دقه) در مزارع رفتگان وارد و جناب حاجی ابو‌جعفر را درخواست گردند به مشهد مقدس مشرف شوند»^(۱۶)

معظم له در مشهد مقدس متعکف بودند تا اینکه آیت‌الله حاج آقا احمد رحلت فرمودند و چون از نظر مقام علمی و دینی در مرتبط عالیه بودند، پس از دلجویی‌های زیاد از طرف ناصرالدین شاه قاجار، صدراعظم، علماً و تولیت آستان قدس رضوی (به گواهی اسناد موجود) به کرمان مراجعت و تا آخر عمر گران‌قیوشان، مرجیعت تامه را بر عهده داشتند.

آیت‌الله حاج ابو‌جعفر مانند پدرشان در زهد و تقوی و مکارم اخلاقی سرآمد روزگار خویش بود. «در زهد و تقوی ایشان تشهی نیست» (مرجع خاص و عام، و احکامش در همه بدل ایران مطاع، سالها در کرمان صاحب مستند قضایت بودند).^(۱۷)

معظم له در ۱۶ محرم سال ۱۳۱۴ رحلت نمود پیکر آن فقیه سعید نیز به غیبات حمل و در آنجا دفن گردید. ایشان دارای چهار فرزند بودند که فرزند بزرگشان، آیت‌الله حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی می‌باشدند (زنگانی این عالم بزرگ در شماره‌های آینده فصلنامه کرمان به رشته تحریر درخواهد آمد).

آیت‌الله حاج شیخ علی مجتهد



ایشان پسر دوم آیت‌الله حاج آقا احمد می‌باشدند که در شرح حال نامبرده به قلم برادرش «شیخ یحیی احمدی» اینگونه آمده است:

«جناب آقا علی در خدمت والد ماجد مشغول تحصیل بودند. در سنه ۱۲۹۷ در خدمت جنابه پدر بزرگوار به عتبات

خوب می‌نوشته و خط او با اینکه بدون دقت و در موقع جواب استفساء یا تسجیل استناد شرعیه، نگاشته می‌شده، مذکور قابل سرمشق و نقلید است.»^(۱۸)

اما مهمترین صفت پارز ایشان زهد و تقوی و ساده زیستن بود که هنوز در کرمان ورد زبانها می‌باشد و به قول استاد پاستانی پاریزی آن مرحوم در حجره محقر خانه خود بر روی گلیم پاره می‌نشست و به قضایت می‌پرداخت. هنوز زنهای کرمانی چادر و چادرشیهای پاره را «مثل گلیموی حاج آقا احمد» مثل می‌زنند.

مرحوم آیت‌الله «ابوالایتمام» پس از عمری خدمت به اسلام و مردم این ناحیه در دهم ربیع الاول سال ۱۲۹۵ قمری در سن ۷۵ سالگی به جوار رحمت ایزدی شنافت و به تعبیر آیت‌الله سیدصادق طباطبائی «در بیوحات جنان اجر خدمات و خدمات خود را در ترویج دین و تشید ملت پنحواتم و اکمل یافته». از زبان او می‌توان گفت:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوى

در سینه‌های مردم عارف مزار مسجد است
جنابه مطهر ایشان پس از دفن موقت در کرمان^(۱۹) توسط فرزندشان آیت‌الله حاج شیخ علی مجتهد به عتبات حمل و در آنجا دفن گردید.

از مرحوم آیت‌الله حاج آقا احمد، ده فرزند باقی ماند که آنان نیز به تأسی از پدر بزرگوارشان سرجشمه جود و کرامات بوده‌اند.

آیت‌الله حاج ابو‌جعفر مجتهد کرمانی (فقیه خاندان احمدی)



وی اولین فرزند مرحوم حاج آقا احمد بود، که در شب پنجم شنبه ۹ ربیع الاول ۱۲۵۸ (برابر با بیست و پنجم آبان ماه ۱۱۲۱ شمسی)^(۲۰) در کرمان به دنیا آمد از دامان پرمه ریندو مادری خداجو بهره برد، و در خدمت والد بزرگوارش به تحصیل فقه و اصول مشغول شد.

«قبل از بلوغ به عبادت و زهد معروف بود و هم از جوانی به وقار و سکینه حرکت می‌کرد، تا سن آن جناب به بیست و یک رسیده، در خدمت پدر به مکه معظمه و عتبات عالیه مشرف شد و پس از مراجعت، از پدر مجاز شد به حکم شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چندگاه به جان خدمت شیعی کند»^(۲۱)

جناب حاج ابو‌جعفر به امر پدر و همجنین علاقه شخصی، مدتنی از عمر خویش را جهت فراگیری علم و اخلاق در سفر سهی کرد چندی در اصفهان و عتبات عالیه توقف کرد و پس از مراجعت پار دیگر به امر پدر و جهت کسب مکارم اخلاقی از علمای بزرگ اصفهان به این شهر معاودت نمود.^(۲۲)

آیت‌الله حاج ابو‌جعفر پس از مدتنی معاشرت و کسب



نفر وسط: آیت الله حاج شیخ علی مجتبه (احمدی) - پسر آیت الله حاج آقا احمد

برای ادای حق مرحوم پدرم و نیز همکاری در امر مقدس احیای آثار گذشتگان که مرکز استاد کرمان چندی است به صورت مقبول آغاز کرده است، بر آن شدم چند کلمه‌ای در این پاب بنویسم:

به طوری که اهل اطلاع می‌دانند مرحوم پدر من، در خانواده‌ای از موبدان زرتشتی بای به عرصه وجود گذاشت. و دوزان نوجوانی، پیش از آنکه به سن بلوغ برسد، به تعییر خودش بر اثر کشش و جذبه‌های نورانی و روحانی- یا اشراق- به دین مبین اسلام متبدیل شد و در محضر مرحوم آیت الله حاج شیخ علی احمدی (طاب تراه) رسماً به شرف اسلام مشرف شد. وی که ترک خانه و پدر و مادر و خواهر و برادر و قوم و خویش کرده بود، از لحاظ مادی و معنوی تحت کفالت آن مرحوم قرار گرفت و در حقیقت به صورت یکی از فرزندان آن مرحوم بود که هم امرار معاش و هم تعلیم و تربیت بر عهده آن عالم بزرگوار بود. گفتی است که پدرم، طبق آنچه استاد پدر روحانی اش مرحوم شیخ علی احمدی کرمانی از راه و رسم اسلامی به او آموخته بود رایطه اش را با پدر و مادرش با نهایت احترام از همان آغاز نوجوانی محفوظ داشته بود و این رایطه تا روزگارانی هم که ما به عقل و هوش آمدیم و ناظر بر رفتار پدرمان بودیم محفوظ بود و هم اکنون نیز ما- فرزندان و خانواده مرحوم حجتی- رایطه آمد و رفت صمیمانه و پر محبتی را با اقوام زرتشیمان داریم ... باری مرحوم حاج شیخ علی پس از چندی تصعیم می‌گیرد که نوجوان تازه مسلمان را برای زندگی مستقل آماده کند و اورا از نظر مالی خود کفا کند، لذا او را به رسم شاگردی در مقاذه یکی از تجار شهر می‌گارد ... چند روزی نمی‌گذرد که نوجوان تازه مسلمان به پدر و مریم

مشرف شدند و مدت هفت سال خدمت چناب حجه‌الاسلام حاجی محمدحسن شیرازی و چناب غفران ماب حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی و چناب حاجی حبیب‌الله دشنی تحصیل فقه و اصول فرمودند، و به درجه اجتهاد رسیده در سنه ۱۳۰۴ مراجعت به وطن فرموده، اکنون به اصلاح امور ممنین مشغول‌اند، مرحوم آقای والد مکرر می‌فرمودند: «علی اعدل منی» دوست و دشمن در زهد و تقوای آن چناب اتفاق دارند». (۱۸)

آیت الله حاج آقا علی نیز چون پدر و برادر، منبع فیض و کرامت بود، مرحوم حجه‌الاسلام شیخ عبدالحسین حجتی کرمانی (۱۳۲۷- ۱۲۷۶) - پدر اخوان حجتی- در نوجوانی در محضر این عالم بزرگوار، به دین مبین اسلام گریویدند و تحت تعالیم پدرانه ایشان، به مرائب والای زهد و روحانیت رسیدند. جهت اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز، از شخصیت والای آیت الله حاج آقا علی و حجه‌الاسلام شیخ عبدالحسین حجتی کرمانی، از استاد بزرگوارمان چناب آقای شیخ محمدجواد حجتی کرمانی که خود نیز از مفاخر این دیار، و از اسوه‌های انقلاب پیشمار می‌رود، درخواست شد تا پادکر جزئیات بیشتر، مارا در ادای امامت و انعکاس واقعیت‌ها یاری دهند. این تقاضا مقبول افتاد:

«سازمان استاد ملی کرمان از من خواست که در باره دورانی که پدرم مرحوم میرور حجه‌الاسلام و المسلمين حاج میرزا عبدالحسین حجتی، در خدمت مرحوم آیت الله حاج شیخ علی احمدی کرمانی - عم مکرم مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد رضا احمدی کرمانی - به سر برده است، یادداشتی تقریر کنم، و حقیر با آنکه در این زمینه اطلاعات زیادی ندارم،

زنگ

مرغوب دارند.^(۲۰)
آقا مهدی مشهور به رئیس بلد (شهردار) فرزند حاج آقا
حسن بودند، که در فعالیتهای چنین مشروطیت در کرمان از
رهبران و سران به شمار می‌رفتند.



حاج شیخ یوسفی احمدی



نویسنده تووانا، عالم فرزانه مرحوم شیخ یوسفی احمدی، پنجمین فرزند پسر آیت الله حاج آقا احمدی می‌باشد، وی در روز چهارشنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۲۸۷ به دنیا آمد.^(۲۱) هنوز در سن کوکی بود که از نعمت پدر مرحوم شد ۱۲۹۵ (قری) و بدین سبب برادر بزرگوارش، آیت الله حاج ابو جعفر در قبال وی وظیقهای مضاعف یافت و در مقام استادی، دروس و علوم مقدماتی را به شیخ یوسفی آموخت و سپس وی را جهت فراگیری مقدمات زبان عربی به (شاگردش) مرحوم نظام الاسلام کرمانی سپرد. واژه‌میان جا بود که رابطه استاد و شاگردی میان این دو نفر به پیوند مودت و برادری تبدیل شد، به نحوی که نظام الاسلام در زمان هجرت از کرمان، در بیان دلتنگی و هجران از باران خود در کرمان، شیخ یوسفی را بر همگان مقدم داشته است:

«و از میانه دوستان و همصحبتان، دوری جناب آقای یوسفی، برادر مرحوم استاد (آیت الله ابو جعفر) بیشتر بود که ده سال فزون لیلا و نهاراً با من آنس و جلیس بود. رفیق حجره و همخواه گلستان بودیم و بهترین ایام زندگی ما همان ایام بود که با هم زندگانی داشتیم.^(۲۲)

دوستی با نظام الاسلام، در علاقه وی به مطالعه تاریخ و جغرافیا و دیگر علوم بی تاثیر نبود. از طرفی محبویت پدرش و برادرانش بواسطه معنویت و صفات در نزد مردم، ازاو شخصیتی محبوب و مقبول ساخت و این عوامل در انتخابش

روحانی خود شکایت می‌برد که تاجر صاحب مقاذه دروغ گفته است و او حاضر نیست پیش یک دروغگو کار کند. (دروع صاحب مقاذه هم این بوده که سائلی را که به او نیاز بوده، رد کرده و با آنکه در دخل پول موجود بوده به او گفته: پول ندارم) ... از اینجا کتاب زندگی پدرم پار دیگر ورق می‌خورد و مرحوم حاج شیخ علی تصمیم می‌گیرد که نوجوان تازه مسلمان را به آموزش دینی پگمارد و او را به سلک روحانیت درآورد و لذا برای او برنامه آموزشی دینی ترتیب می‌دهد و پس از چندی که دوران مقاماتی را در کرمان می‌گذراند، او را برای ادامه تحصیل به قم ونجف می‌فرستد تا سرانجام، وی با در دست داشتن اجازه از مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی موسس بزرگوار حوزه علمیه قم به کرمان باز می‌گردد و چندی بعد با کوشش مرحوم میرزا محمد نوذری (رحمت الله علیه) با نوه دختری مرحوم میرور حاج میرزا احمد محرر، روحانی وارسته (جذ حاج آقا اقدسی) ازدواج می‌کند که نخستین نمه این ازدواج، راقم این سطور است با سه برادر و پنج خواهر، که در حال حاضر به لطف الهی همگی زنده و سالم هم و این را هم اضافه کنم که در حال حاضر که در حدود شصت و پنج سال از ازدواج پدرم گذشته است، خانواده مرحوم حجتی کرمانی - چشم بد دورا - از مرز صد تن در گذشته است و من این تعداد فرزندان و فرزندزادگان آن مرحوم را اثر معنوی و ایمان و اخلاص آن مرد خدا می‌دانم که دربرپو آموزش‌های مرحوم آیت الله حاج شیخ علی احمدی فرا گرفته بود. رحمت خدا بر هر دو باد».

در جغرافیای کرمان، وزیری در مورد شخصیت حاج آقا علی می‌نویسد: «الحق مردی متدين و اهل تقوی است. زهد و پرهیز کاری ایشان را احدهی انکار ندارد. همین بس که در این مدت عمر مالک حبه و دیناری نیست. اغلب مقروض است.

آیت الله حاج آقا حسین

ایشان سومین فرزند ذکور حاج آقا احمد بودند که بیز سال ۱۲۶۲ متولد شدند. طبق سلک و سنت خانوادگی ایشان نیز در وادی نورانی روحانیت گام نهادند.

«دو سفر برای تحصیل به اصفهان رفتند. در خدمت جناب حاجی محمد هاشم چارسوئی و جناب حاجی شیخ محمد باقر مجاز گشته، پس از اخذ اجازه اجتهاد به عنیات مشرف شدند و چند سال خدمت علمای عنیات تحصیل فرموده و به مکه متبرکه مشرف شد. در سنه ۱۳۰۹ به وطن مراجعت نمود. روز و شب مشغول درس گفتن و نماز چماعت کرمان و به منبر رفت و موعظه نمودن (بود). در ذی قعده سنه ۱۳۱۳ دار فانی را وداع فرمود. همه اهل کرمان ازین واقعه هایله متالم و متاثر شدند.^(۲۳) ایشان دارای دو پسر به نام حاج شیخ محمد تقی و حاج شیخ محمد باقر بودند که هر دو از علمای طراز اول این دیار محسوب می‌شدند.

حاج آقا حسن احمدی

حاج آقا حسن، چهارمین فرزند ذکور آیت الله حاج آقا احمد و به سال ۱۲۶۲ قدم به عرصه حیات گذاشت. ایشان به گفته برادرشان (شیخ یوسفی احمدی) «خدمت به پدر بزرگوارشان را بر تحصیل علم مقدم داشتند. در ادبیات و تاریخ باریط، شعر فارسی راخوب می‌گویند. اخلاق و عادات

برای نمایندگی مجلس شورای ملی از کرمان نقش اساسی داشتند. شیخ یحیی احمدی در اولین دوره مجلس (۱۳۲۵ قمری) و سومین دوره مجلس (۱۳۳۳ قمری) از کرمان انتخاب شد. اما به قول استاد باستانی پاریزی: (شیخ یحیی) مرد سیاست نبود و جنبه فرهنگی اش بر سایر جهات می‌چربید «همین دلیل شیخ یحیی از سیاست کناره گرفت و به تحقیقات و تنظیم یادداشت‌های خود پرداخت.

وی در سال ۱۲۹۶ شمسی به ریاست معارف و اوقاف کرمان منصوب شد و تا پایان عمر این سمت را داشت، پیشتر مدارس قدیمی کرمان در زمان ریاست او تاسیس شده است.

ناظم‌الاسلام کرمانی در خصوص آثار و تالیفات شیخ یحیی می‌نویسد: «آثار ایشان، تاریخ هفت هزار سال که از ظهور انبیاء و حکماء و عرفاء و جلوس سلاطین و اختراعات عده و غیره و تاریخ کرمان و جغرافیای آن سامان و کتابهای کوچک در هیات و جغرافیا که مشاهده نموده‌ام.»

متاسفانه هیچ کدام از کتابهایی را که ناظم‌الاسلام بر شمرده است، موجود و در دست نیست. اما اثر ارزشمند مرحوم شیخ یحیی احمدی (فرماندهان کرمان) می‌باشد که با مقدمه و توضیحات استاد باستانی پاریزی چاپ شده و جایگاه ویژه‌ای در تردد محققان و علاقمندان به تاریخ کرمان دارد.

مرحوم شیخ یحیی احمدی در آخرین سفر که به همراه سردار نصرت به عتبات عالیه مشرف می‌شود، در راه بازگشت در پندرعیس به مالاریا مبتلا می‌شود و پس از رسیدن به باغت دارفانی را وداع می‌گوید. (۱۳۴۰ قمری) و متاسفانه از آرامگاه وی در بافت نیز اثری بر جا نمانده است، مرحوم شیخ یحیی احمدی دارای فرزندی نیز نبوده است.

یادداشتها و پانوشتها

۱) حاج غلامرضا خان (بهرام) که از کش زرتشت به آین اسلام گرویدند.

۲) شیخ محمدحسن فرزند شیخ محمدباقر اصفهانی از فقهای بزرگ و از مراجع تقلید شیعیان امامیه بوده که در سال ۱۲۶۶ قمری در سن (قریب به) هفتاد سالگی در تجف درگذشت. نامبرده صاحب تالیف مهمی است به نام «جواهر الكلام فی شرح کتاب شرایع الاسلام» در فقه استدلالی اسلامی به طریق امامیه که در سن ۲۵ سالگی تالیف آن را آغاز نمود و سی سال زحمت کشید تا به اتمام آن توفيق یافت. (بر گرفته از کتاب شرح حال رجال ایران - ج ۲ - مهدی پامداد - ص ۵ - ۲۶۴).

۳) جغرافیای کرمان - وزیری به کوشش دکتر باستانی پاریزی - ص ۵ - ۴۴

۴) روزنامه بیداری - شماره هیجدهم - سه شنبه هفدهم مهرماه هزار و سیصد و بیست و چهار - محمود دبستانی

۵) حاج ملاهادی سیزواری از حکما، فلاسفه و دانشمندان بزرگ ایران، فرزند حاجی مهدی در سال ۱۲۲۲ (قمری) در سیزوار درگذشت و در سال ۱۲۸۹ (قمری) در سن ۶۷ سالگی در سیزوار درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. وی دارای تالیفات زیادی است که پیشتر آنها به طبع رسیده است و ضمناً دیوان شعری دارد (منظمه) و در اشعار خویش «اسرار» تخلص کرده است. (بر گرفته از کتاب شرح حال رجال ایران - ج ۵ - مهدی پامداد - ص ۲۲۶)

۶) حاج ملاهادی سیزواری پس از ورود به کرمان به صورت ناشناس در مدرسه معصومی کرمان به امر نظافت مشغول می‌شود. حتی دختر خادم مدرسه را نیز به زنی می‌گیرد. وی شش ماه در مدرسه مقیم

بود. شخصیت وی پس از طرح سوالی توسط یکی از طلاب، نزد آقا سیدجواد شیرازی (امام جمعه) فاش می‌شود، حاج ملاهادی همان روز با زن خویش به طرف سیزوار می‌رود. بعد امام جمعه، پرسش (آقا میرزا حسین) را چهت استفاده از محضر این عالم بزرگ به سیزوار می‌فرستد.

۷) چنانچه وی وقت مراجعت مرحوم آخوند ملامحمد صالح در سفر تحصیلی (به عتبات عالیه) هزار تومان به آن مرحوم عطاء فرموده بود. (روزنامه بیداری - شماره هیجدهم - سه شنبه ۱۷ مهرماه ۱۳۲۴ - محمود دبستانی)

۸) جغرافیای کرمان - احمدعلی خان وزیری - به کوشش دکتر باستانی پاریزی - ص ۱۴۵

۹) روزنامه بیداری - شماره هیجدهم - سه شنبه ۱۷ مهرماه ۱۳۲۴ - محمود دبستانی

۱۰) سند شماره ۸

۱۱) سنگ مرقد موقت آیت الله حاج آقا (در کرمان) تا چند سال پیش در مدرسه معصومیه نگهداری می‌شد که توسط حجه‌الاسلام نیشاپوری به سازمان استاد ملی کرمان منتقل وهم اکنون در این سازمان نگهداری می‌شود. عبارات سنگ مرقد بدینگونه است: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا لوح مقبره من أقربه الله بهذا الفناء من العلماء الأعلام والفقهاء العظام وهو حجة الإسلام، ابوالإيتام، تتمة افراد الزمان، الحاج آقا الاحمد، المولد في الكرمان عاش بضعاً وسبعين عاماً فارتاحل يوم العاشر من شهر ربیع الاول سنة ۱۲۹۵ خمس و تسعم و مائتين بعد الف من الهجرة النبوية»

۱۲) تاریخ دقیق ولادت ایشان بر اساس «زاییجه نامه‌ای» (که از ایشان در دست است) ذکر شده است.

۱۳) مقدمه کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» ناظم‌الاسلام کرمانی - ص ۱۶

۱۴) «والد ماجدشان امر به مراجعت به اصفهان و ملازمت مرحوم سید اسدالله و سید محمد شعشانی و مرحوم آقا سید محمد هاشم چارسوقی کرد و به ایشان فرمود: مقصود من اجازه گرفتن از علماء نیست، بلکه باید مدتها را در اصفهان توقف کرده با این سه مرد بزرگوار معاشرت نمود و کسب اخلاق از این سه نفر نمایند و همین قسم که فرموده بوده شد» (مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان - ناظم‌الاسلام کرمانی - ص ۱۶)

۱۵) همان منبع

۱۶) فرماندهان کرمان - شیخ یحیی احمدی - چاپ چهارم - ص ۲۸۶

۱۷) جغرافیای کرمان - احمدعلی خان وزیری - ص ۴۵

۱۸) فرماندهان کرمان - شیخ یحیی احمدی - چاپ چهارم - ص ۲۹۵

۱۹) همان منبع

۲۰) همان منبع

۲۱) این سال در تاریخ کرمان به «سال و بایی» مشهور است. خود شیخ یحیی احمدی در مورد سال تولدش می‌نویسد: «بنده نگارنده (فرماندهان کرمان) یعنی در عشر آخر ازمه ربيع الاول ۱۲۷۸ متولد شده، از آمدنم و با گریزان گشته». (فرماندهان کرمان - چاپ چهارم - ص ۲۷۰)

۲۲) مقدمه بیداری ایرانیان - ناظم‌الاسلام کرمانی - ص ۱۱

۲۳) همان منبع

* با تشکر از آقای عباس مظفری کرمانی به خاطر اهدای تصویر کلیه اسناد این مجموعه به سازمان استاد ملی کرمان - سند شماره ۲ توسط آقای عیسی هوشیار احمدی اهدا گردیده است.

* با تشکر از خانواده مرحوم حاج محمد هوشیار احمدی به خاطر اهدای عکس‌های این مجموعه به سازمان استاد ملی کرمان.

جعفر لکم

دایی در دنیا و میراثی داره
من حضرت اختر کرد مخالفت

۳

درجات امامت و نصیحت اختر

زندگان فرهنگی رئیس و لرمده صحنه سده شریح آن لذتی که در هر روز
اپن ارجیب و فخر نماید اینستا بیش از هجر قارس و هر چیزی که
و از رفته اول در سرمه خود فرمان بخواهد بخداون او صنع
و بخوبی داده داشت خوب را فرموده ایشان و این رسانه دلخواهی و خوش
در خود داشت ششم دهانه هر چیز که نزد شعر ایشان که عدلی و پیش
و ایشان بخوبی خود را که نزد شعر ایشان که عدلی و پیش
آنستی که این رسانه ایشان خود را که نزد شعر ایشان که عدلی و پیش
این رسانه ایشان خود را که نزد شعر ایشان که عدلی و پیش
در سرمه که داشت و بعد از در سرمه که داشت خود را که نزد شعر ایشان
خود را که داشت و بعد از در سرمه که داشت خود را که نزد شعر ایشان
این رسانه ایشان که داشت و بعد از در سرمه که داشت خود را که نزد شعر ایشان

ست شماره ۱: نمونه‌ای از دستخط آیت الله حاج آقا احمد (نامه
آیت الله به فرزندش حاج ابو جفر که در مشهد تبعید بودند.)



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا وآله وآل بيته وعترته عاصي الاعداء

وَجَاهُ الْمُنْكِرَ، لِإِصْلَاحِ الْعَالَمِ وَرَدِ الْأَذَى بِهِ مُحَمَّدُ أَبْشِرَهُ اللَّهُ بِهِمْ وَمُؤْمِنُهُمْ وَمُؤْمِنُهُمْ

بِهِمْ

وَقَرْفَتْ مِنْ هَذِهِ مَهْمَةِ الْعَالَمِ كَرَمُهُمْ وَاحْسَبَنَاهُمْ حُسْنَاءَ الْمُنْتَهَى فِي الْعَالَمِ

رَبِّهِمْ

مِنْ هَذِهِ الْعَيْنِ بِحِسْنَاتِهِمْ مِنْ بَيْنِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنْصَلُوهُمْ عَلَىَّ أَبْشِرَهُمْ وَاجْدَادُهُمْ أَكْرَمُهُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَيَسِّعُهُمْ الْحُكْمُ وَعَوْنَمُ الْعِلْمُ

بِكَرَمِهِمْ

وَعَدَ فَانَّ أَوَّلَ الْفَضَائِلِ تَقْدِيمُ الْمُسْتَحْسَنِ وَالْمُسْتَهْنَانِ إِيجَابُ الْعَيْنِ لِدِي أَوْلَى الْمُنْتَهَى وَسَدَّهُ الْمُرْسَلُ شَرِيعَةُ الْعَدْلِ

الْمُنْتَهَى

الْوَارِدُ وَالْمُرْجُبُ لِلْأَنْزَلِ الْوَافِدُ سَيِّدُ الْوَارِدِينَ سَيِّدُ الْمُرْجُبِينَ مِنْ فَرِيزَةِ الْمُنْتَهَى وَالْمُلْكُ الْمُنْتَهَى بِهِمْ مِنْ فَرِيزَةِ الْمُنْتَهَى حَلَتْ الْمُنْتَهَى

وَذُو الْأَيْمَانِ بَنْتُ الْمُنْتَهَى وَسَنَّ كَرَمُهُمْ فِي هَذَا الْمُنْتَهَى وَسَخَّنَتْ مِنْهُمْ دَلِيلُ الْمُنْتَهَى

أَخَادُمُ شَرِيعَةِ الْمُسْلِمِينَ ذُو الْأَرْفَافِ الْمُنْتَهَى إِيجَابُ الْمُنْتَهَى وَسَرِيعُ الْمُنْتَهَى وَسَرِيعُ الْمُنْتَهَى

وَادَّهُمْ مُهِبَّ الْمُنْتَهَى هَنْجَنَ الْمُنْتَهَى وَالْمُنْتَهَى فَعِصَمَ الْمُنْتَهَى لِعَيْنِهِمْ وَصَفَّهُمْ الْمُنْتَهَى كِبَرُ الْمُنْتَهَى

وَادَّهُمْ مُهِبَّ الْمُنْتَهَى هَنْجَنَ الْمُنْتَهَى وَالْمُنْتَهَى فَعِصَمَ الْمُنْتَهَى لِعَيْنِهِمْ وَصَفَّهُمْ الْمُنْتَهَى كِبَرُ الْمُنْتَهَى

وَوَدَّهُمْ مُهِبَّ الْمُنْتَهَى هَنْجَنَ الْمُنْتَهَى وَالْمُنْتَهَى فَعِصَمَ الْمُنْتَهَى لِعَيْنِهِمْ وَصَفَّهُمْ الْمُنْتَهَى كِبَرُ الْمُنْتَهَى

مُهِبَّ الْمُنْتَهَى مُهِبَّ الْمُنْتَهَى فَعِصَمَ الْمُنْتَهَى وَصَفَّهُمْ الْمُنْتَهَى وَعَلَى اللَّهِ الْوَكْرَدُ الْأَعْمَادُ فِي نَاسِ پُرسَكِي

سند شماره ۲: حکمی از آستان قدس رضوی برای آیت الله حاج
ابو جعفر مینی بر اهدای عصا و قبا به ایشان و اذن بازگشت به
کرمان

پرسک



خوب صد من در معرفت می‌نمایم، همان میریخ از جزء معرفت مسند بسته باشد

کوئن رب اهل کتاب بحسب نسبت بدین عبارت است: هر چند که نیزه باشد

هدیه زیر را بمرور حضرت در این معرفت بدهید: هر چند که نیزه باشد

برت دلوف مذیّات درین بحث بنهل پنهان و زینه کریب از مطلع برآید:

۱۴۹۰
پیشگاه حضور همایون واضح و هویدا گردید، ظهور این معنی موجب
شمول مرحمت و عنایت ملوکانه شده، محض رافت و الطاف

سند شماره ۳: نامه ناصرالدین شاه به آیت الله حاج ابو جعفر و
اهداء عباء به ایشان (جهت دلجهویی کردن از آیت الله)

الملك الله

السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار

جتاب فضائل و فوایل نصاب عمنه العلماء الكرام حاجی شیخ
ابو جعفر مجتهد، همواره بتفضیلات سیحانی فوق و بتلطیفات سلطانی
مسیوق باد و بعد مکشوف و مشهود میداریم که چون مراتب دعاگوئی
آنچه نسبت بدولت جاوید آیت قاهره آنطور که شاید و باید در
پیشگاه حضور همایون واضح و هویدا گردید، ظهور این معنی موجب
شمول مرحمت و عنایت ملوکانه شده، محض رافت و الطاف *

موازی یکتوب عبای ترمیه ممتاز که * مرحمت و عطوفت خدیوانه
است در حق آنچه نسبت بدولت و ایفاد فرمودیم که انشاء الله تعالیٰ بعد
از با مزید امیدواری و استنطهار بمشمول مراسم خسروانه بلوای
دعاگوئی وجود مسعود همایون و نشر علوم و احکام شریعت مظہر
قیام و اقدام نمائید.

فی شهر ربيع الاول ۱۲۹۵
ناخوانا

حضر از روز
نیز

جذب قدر نهاد شد حاتم دعا و آرای زندگانی همراه با
جذب قدر نهاد شد حاتم دعا و آرای زندگانی همراه با

نیز

هر چند

علم چند

سکار

نیز

طعنه

چند

نیز



البر انبیا رحمت و فضله ه زینه سخن

پروشکا و علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی

۱۶۹۵

واللهم سالم لک اللهم دعکن دعوی و بکشنه ۲ مهر المظفر

سند شماره ۴: نامه نایب السلطنه (کامران میرزا) به آیت الله
حاج ابو جعفر

جناب قدس و قدوسی انتساب، حقایق و معارف آداب

زینه العجتهین حاجی شیخ ابو جعفر سلمه الله تعالیٰ محض *

غایت مکرمت و شمول التفات و مرحمت درباره آن جناب واستحضار

بر مراحم بیکران شاهنشاهی سرکار اعلیحضرت قدر قدرت اقدس

ظل الهی روحی و روح العالمین فداء، یکتوب عبای ترمیه ایرانی

حاشیه دار بر سر خلعت مهر طلمت برای آن جناب مرحمت فرمودند

که زینت دوش ساخته (نایب السلطنه امیر کبیر) با استحضار و التفات

و امیدواری مشغول دعا گوئی وجود مسعود مبارک باشدند.

فی شهر صفر المظفر سنہ: ۱۶۹۵

* ناخوانا

* توضیح اینکه مهر مربوط به «نایب السلطنه» کامران میرزا

می باشد

زنگ

سند شماره ۵: نامه ناصرالدین شاه قاجار به
آیت الله حاج ابو جعفر کرمانی مبنی بر اعلام
تسلیت فوت آیت الله حاج اقا احمد توپقا
جهت برگشتن آیت الله حاج ابو جعفر به کرمان

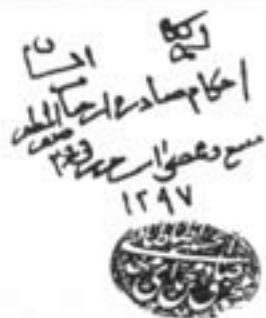
الملک

السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار
جناب فضائل و کمالات الكتاب، حقائق و
معارف نصاب حاجی شیخ ابو جعفر مجتبی
سلیمان عالی معزز باشد از قضیه هامله غفران
ماب حاجی آقا احمد اعلی اله مقامه که از
دعایکوبیان دولت ابد قرار بود خاطر همایون را
ناسف و ملالت حاصل شد، محض تسلیت و
تعزیت آن جناب بتصور این ملفوظه فرمان مبارک
امر و اشارت فرمودیم که آن جناب بتوجهات
مخصوصه خاطر انوار مسرور و امیدوار باشد و
مراسم کامله خاطر انوار همایون را در حق خود به
سرحد کمال داند، سایقا که مقرر شده بود از ارض
اقفس روانه کرمان شده، در آنجا بوظایف طاعت و
دعایکوبی دولت ابد مدت قیام نماید، حال که این
قضیه واقع شده است باید از خراسان معجل و
سریعا روانه کرمان شده، هم از بازماندگان آن
مرحوم سریرستی کند و هم مشغول ترویج دین
میین و احکام شرعیه و دعاگوئی وجود مسعود
همایون باشد.

فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۵

هزار زنده ده کن و چهل هزار زن هم

درست



جبر ایشان بیت
لارام ایام یقین و افضل

نایر

پیغمبر دب حفظ به روحانیت مجتبی

بلطف

پیغمبر سلام از جهاد میرزا علی احمدی در زمان

چونه
کهنه
کهنه
دسته

دعا شد و پیغمبر ایشان لاؤنگ رو رود و در صدر پیغمبر

سند شماره ۶: تائید حکم اجتهاد آیت الله حاج ابو جعفر از طرف آیت الله سید صادق طباطبائی

[حاشیه]: احکام صادر از جانب ایشان متبع و

معضی است. فی شهر صفر المظفر ۱۲۹۷

امیرنا صادق بن محمد مهدی الحسینی

حججه الاسلام نایب الامام ا

ادام الله ایام یقانکم و افضالکم تعالی

چه میفرمایند در باب احکامیکه از جانب

مستطاب مجتهد الزمان شریعتماب آقای حاجی

آقا ابو جعفر سلمه الله تعالی صادر میشود، آیا حکم

ایشان در این زمان نافع و قاطع دعوی میباشد و

حکم الله هست یا نه، لاؤنگ را دو کلمه در صدر

عربیه مرقوم فرمانتید، که عند الجاجة حجت بوده

باشد.

* آیت الله سید صادق طباطبائی فرزند سید مهدی در سال ۱۲۲۷

قمری در اصفهان زاده شد، سید صادق در تهران از بزرگان و رؤسای

دین و از اجله فقهاء و مجتهدین و متنفذین زمان خود بود، سید صادق

در سال ۱۳۰۰ قمری در سن ۷۴ سالگی در تهران درگذشت و در

شهری به خاک سپرده شد، سید محمد طباطبائی معروف به سنگلنجی

(که در جشن مشروطیت یکی از مؤثرترین عوامل هیجان ملی و دینی

به شمار می رفت) فرزند ایشان می باشد (برگرفته از کتاب «شرح حال

رجال ایران - جلد ششم - مهدی یامداد - ص ۲۱۱-۲

گران

فدا

نامه مسند نعمت الله آماده در حضور

ایران

شیخ ابو جعفر مجتبه کره هر رئیسه هر دو عدالت را دارد

حضرت مصطفی ایشان ایست و حب بریاب سهریه هم مدرک

سنده شماره ۷: نامه مستوفی المالک برای
حاکم کرمان (نصره الدوّلہ فیروز میرزا) مبنی
بر رعایت مقام آیت الله حاج ابو جعفر کرمائی

فدا

جناب مستطاب نعمت الله آقای سید صادق
سلمه الله تعالی

یکی دو دفعه سفارشی در باب جناب آقای
شیخ ابو جعفر مجتبه سلمه الله نوشته اند که عیناً
پسر کار والا هم مضمون اظهار نموده اند خلاصه
مقصود ایشان این است که جناب شریعتمام *

الیه اعلم علمای آن بلد هستند و باید امورات
شریعه که متعلق به اعلم بلد است با ایشان راجع
باشد سرکار والا هم بر حسب قول و امضای جناب
مستطاب سیدالمجتهد آقای صادق سلمه الله البه
در اجرای این مقصد مراقبت خواهند فرمود که
تقدم و احترام جناب مشارکه نسبت به سایرین از
بابت اعلمیت کاملاً رعایت شود دیگر عرضی
نیست.

سنه ۱۲۹۶

* ناخوانا

[احاشیه: در پشت نامه مهر: میرزا یوسف بن
حسن (مستوفی المالک) می باشد]

گز

۲۰

سنند شماره ۸: نامه آیت‌الله سیدصادق طباطبائی به حاکم کرمان (نصره‌الدوله فیروز‌میرزا) مبنی بر رعایت مقامات و کمالات آیت‌الله حاج ابوجعفر کرمانی

عرض میشود اشرف مقاصد و اجل مطالب صحت و استقامت وجود مبارک سرکار نواب مستطاب اشرف ارفع امجد اکرم والا دام اقبال العالیت، انشاء الله تعالى بیوسته آن ذات خجسته صفات از کافه آفات و عاهات محروس و مصون و خاطر خیطیر با نوع فرح و انبساط مقوون خواهد بود، ضنناً زحمت میدهد، در زمان پدرود سرکار اشرف اسد والا، داعی بعلت گرفتاری مهمام مسافرت خود از شرف ملاقات و فیض حضور محروم و مجھور ماند، معکن نشد که بعضی مطالب لازمه عرض و اظهار شود، حال بطريق لزوم تصدیع می‌دهد که یکی از اکافه و اعاظم علماء اعلام وفقهاء فتحام آن ولد، خلد آشیان طوبی مکان حاجی آقا احمد مجتهد کرمانی اعلی‌الله مقامه و رفاقه الله در جانه بود که علو مقام وسیع تربیت آن مغفور میرور تغمده الله بغفارانه در دولت و ملت مسلم خاص و عام و مشهور ایام بود که اکنون بجوار رحمت ایزدی شناخته و در بحیوانات جنان اجر خدمات و زحمات خود را در ترویج دین و تشیید ملت مبنی بنحو اتم و اکمل یافته «عطراقه مرقده و نورالله مضجعه» و یوتاها «جناب مستطاب شریعتماب و عمه العلام الاعلام وزیده الفضلاء المظام فخر المحققین والدقائق، حاوی الفروع والاصول، جامع العقول و المتقول اقای حاجی شیخ ابوجعفر نجل ذکی آن مرحوم در علم و فضل و قدس و نتوی امتیاز کلی از علماء و فضلاء آنولد دارند و شب و روز عمر خود را بخدمت ملت و دعای دولت اسلام و اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان بناء خلد الله ملکه و سلطنه مصروف من دارند و در واقع وجود ایشان تعمت بزرگی است بجهت اهالی آن ولد، در بیان احکام الله روحانی کلی بر امثال و اقران دارند و محل و نوق و اعتماد کیار علماء اسلام کترانه امثالهم و داعی هستند بلکه اعلم علمای انجا هستند، چون سرکار نواب اشرف اسد والا اقبال همواره همت به

عرض پیشوای

ترویج و تایید اینگونه اشخاص مصروف میداشته‌اند، مذکوره اندکی از بسیار و عشری از اعتبار مقامات و مراتب ایشان را معروض داشتم که در حفظ مقام و رعایت احترام و اجراء احکام ایشان بدل مرحمت خاصی بفرماتید زیاده زحمتی نیست، ایام شوکت و جلالت مستدام، والسلام علیکم

سنده شماره ۹: نامه
مستوفی المالک به آیت الله حاج
ابو جعفر کرمانی میتو برد مداخله ایشان
جهت پایان گرفتن شورش کرمان

مخدوما مکرما مهر بانا
در این افات (اوقات) از کرمان یاره
کاغذ هارسید و تفضیلاتی نوشته بودند که باز
اشرار والواط کرمان چنین کرده و بهانه نان
در مقام هنگامه و اشوب و تائمن شهر
برآمده اند.

ظهور این معنی و جرات و جسارت آنها در
حضور مهر ظهور بندگان اعلیحضرت
قدر قدرت شهریاری روح العالمین فداها خیلی
 محل عجب شد که با وصف بودن ان مخدوم
مکرم در کرمان و قبول عالمه که در آن ولايت
درید و حفظ شرایط دولتخواهی که همواره
منظور کرده اید، چه شده است که جهال و
غوغای طلبان ولایت (کرمان) مخصوص هرزگی و
هوای نفس در مقام افتخارات برایند و
ولایت بزرگ یادشاه را مشعوش و مردم را
مغضوب نمایند.

گویا دو سال قبل مأموریت مقرب
الخاقان حسینی خان سرتیپ را بملمه
فراموش کرده اند و عفو و اغماضی که
محض مرحمت در باره آنها شد بخاطر
ندارند، که هنوز از لوت آن معاصی باک
نشده، مجدد هنگامه بربا و اسباب تغیر
خاطر مهر مظاہر مبارک (ناصر الدین شاه) و
تحیر اولیای دولت علیه شده اند ولا بد مورد
عقاب و نکال شدید خواهد شد.

برحسب امر قدر قدرت ملوکانه
روحانیان و اشرار به مقرب الخاقان
و تبیه و تادیب اشرار به مقرب الخاقان
عمده الام المظاهم حاجی شهاب الملك حاکم
کرمان و بلوجستان نوشتم که با نمو کان
در صدد گرفتن و بستن و تبیه کردن اشرار و
الواط کرمان برآمده، مراتب را مشروحا

سال حلق علوم اسلامی و مطالعه

عقیش باشد، زیرا که یادشاه از نظم ولایت
مثل کرمان که چشم نخواهند پوشید و با
کمال همه گرفتار سخط و غص بندگان
اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری روحی فداها خواهد
شد و خشک و ترس روی هم خواهند
سوخت، لازم بود بدوا شما را از مکونات
خاطر مبارک استحضار بدهم که شما هم
تكلیف خودتان را در کرمان به عمل آورید
و به آنها نظرورات خاطر علیه را برایند که
بر غافل نباشند* حاجت بااظهار نمود ذمته
نذارم. تحریر فی ۱۴ شهر ربیع الثانی سنده
۱۲۹۶

ناخوانا

[احائیه]: پشت نامه دارای مهر
[امیرزاده] موسی بن حسن (مستوفی
المالك) می باشد

بدار الخلاقه ناصره بنویسید که بعرض خاک
یا همایون اقدس اعلی رسانیده، حکم
مجدد در مجازات اعمال آنها از جانب
عظت جوانب ملوکانه* در باید.
لکن دوستان خوب از بات حفظ جان و
مال و ناموس مردم کرمان از سخط و نکال
یادشاهی این بمانند. خدمت شما زحمت
می دهم که البته مردم کرمان فرمایشات شما
را بسم فوری* منع نمایند و تکلیف شرعی
شما است که برای حفظ دیار و نفوس آنها در
مقام تصایع و منع آنها از این حرکات
نایایست برایند و بهر زبان من دانند آنها را
آرام و در صدد انتیت ولایت یادشاه بانشید.
غیر از این بشود و باز از افتخارش آنها
هم چیزی بعرض حضور مبارک برسد. لابد
باید آماده هر قسم سیاست و خذلان و

سند شماره ۱۰: نمونه‌ای از دستخط آیت‌الله حاج ابوجعفر
نامه معظم له به فرزندشان آیت‌الله حاج میرزا محمد رضا
مجتهد کرمانی است)

امیر

من بر این سرمه دور بشم عالم و کریم و صد هم

جهر

شد شماره ۱۱: نمونه‌ای از دستخط آیت الله حاج آقا علی
 مجتبهد (نامه ایشان به برادرشان آیت الله حاج ابو جعفر می باشد)
 در پیری و اینجا من نیز باید این دست خط را نمایم که در اینجا
 از تیکیه شریعت نیز از این دست خط است و این دست خط در
 درین موردی نوشته شده است که پیری در پیری خود
 آنچه می نویسند را در مورد اینها می نویسد که کار خوبی
 نمایند و این دست خط را باید از این نظر داشته باشند
 که این مسند خوبی را باید از این نظر داشته باشند
 که این مسند خوبی را باید از این نظر داشته باشند
 که این مسند خوبی را باید از این نظر داشته باشند